

سیره امام علی علیه السلام در مواجهه با اغتشاشگران

شهاب‌الدین حاجی علی *

چکیده

وقوع تجمعات و اعتراضات اجتماعی علیه جوانب مختلف جزئی و کلی مرتبط با حکومت‌ها امری رایج و حتی اجتناب‌ناپذیر است. امروزه شاهدیم هر از گاهی در کشورهای مختلف اعتراضاتی به شکل‌های گوناگون به وقوع می‌پیوندد و گاه به خشونت و آشوب کشیده می‌شوند. امیرالمومنین علی علیه السلام در مواجهه با معترضان و مخالفان و آشوبگران دوران حکومت خود، مراتب و حدودی را رعایت و دستوراتی را صادر کردند؛ با توجه به جایگاه ایشان به عنوان امام معصوم، می‌توان گفت این دستورات، دستور اسلام است و هر قدر رفتار ما بر آنها بیشتر منطبق باشد، آن رفتار اسلامی‌تر خواهد بود. ایشان در مورد فحاشان اجازه‌ی برخورد فیزیکی و ضرب و شتم نمی‌دهند مخصوصاً نسبت به کتک زدن بانوان که نهی امام بسیار شدیدتر است. در مورد مخالفان خود قصاص قبل از جنایت نمی‌کنند و پس از آن که مخالفان قصد خود را آشکار می‌کنند نیز تا جایی که ممکن است به آنها فرصت می‌دهند و مدارا می‌کنند و به ارشاد و نصیحت می‌پردازند تا اگر راهی برای بازگشت آن افراد وجود دارد این راه مسدود نگردد و حجت بر ایشان تمام گردد. هنگامی که امام علیه السلام دست به مقابله مسلحانه با آنها می‌زند نیز حدود و مراتبی رعایت می‌شود، افرادی که خسارتی نرزه بودند یا خطری نداشتند به امر ایشان رها می‌شدند. از بین افرادی که مقاومت می‌کردند، گروهی زخمی می‌شدند اما امام علیه السلام از کشتن آنها نهی می‌کرد و افرادی که مرتکب جنایت شده بودند یا برای جلوگیری از اعمالشان راهی جز قتلشان وجود نداشت، کشته می‌شدند.

واژگان کلیدی: امام علی علیه السلام، سیره، اغتشاشات، قاسطین، ناکثین.

*. دانش پژوه سطح ۳، تاریخ اسلام، مؤسسه آموزش عالی حوزوی امام رضا علیه السلام.

مقدمه

امروزه وقوع اعتراض‌ها و اغتشاشات مسأله‌ای است که مورد ابتلای بسیاری از جوامع جهانی است و گاه و بیگاه جامعه ما را نیز به خود درگیر می‌کند. در مواجهه با این نوع تحركات و حوادث و برای کنترل و مقابله با آنها روش‌های مختلفی به کار گرفته می‌شود و اقداماتی از جانب مأموران امنیتی صورت می‌گیرد که البته تمامی آنها از نظر اسلام قابل پذیرش نیستند. لذا در جامعه اسلامی، نیاز به تعیین معیار و حدودی در این رابطه داریم و قطعاً رفتار و سیره اولین مسلمان و برترین شاگرد پیامبر ﷺ، امیرالمؤمنین علی علیه السلام بهترین الگو برای ما است. آشوب‌ها و مخالفت‌هایی که در زمان خلافت ایشان غالباً به قصد براندازی و گاهی به ظاهر با بهانه‌های دیگری به وقوع پیوستند، به اعتراضات و اغتشاشات امروزی از جهات بسیاری شبیه‌اند که می‌توان گفت با در نظر گرفتن چگونگی برخورد امام با آن آشوبگران و الگوبرداری از آن، هر قدر رفتار نیروهای امنیتی به این الگو نزدیک‌تر باشد، رفتارشان اسلامی‌تر و هر اندازه از آن فاصله بگیرد به همان میزان از اسلام دور گشته است. امام علیه السلام در این حوادث با رفتار خود حق و باطل را کاملاً از هم جدا می‌کند تا حجت تمام شود و عذر و بهانه‌ای برای کسی باقی نماند. شایان ذکر است با توجه به رویکردی که در این مقاله داریم ذکر ناکثین و قاسطین و اعمالشان و نحوه برخورد امام با آنها برای نیل به مقصودمان کافی است و با توجه به آنکه نحوه مواجهه امام علیه السلام با خوارج طبق همان روش بوده و بیان آن با توجه به هدفی که داریم چیز جدیدی به مطالب ما اضافه نمی‌کند، لذا از ذکر آن خودداری و از اطاله کلام پرهیز کرده‌ایم.

لازم به ذکر است در رابطه با سیره امام علیه السلام در برخورد با مخالفان پژوهش‌هایی صورت گرفته است که هر کدام به نحوی با این موضوع مرتبط هستند و از آن میان می‌توان به «سیره امیرالمؤمنین علیه السلام در برخورد با مخالفان جنگ طلب» نوشته محمد



سیره امام علی علیه السلام در مواجهه با اغتشاشگران

حسین مهوری و نیز «رفتارشناسی تحلیلی از رهبری اخلاق مدارانه امام علی علیه السلام در جنگ» نوشته‌ی محسن رفعت و مصطفی مسعودیان، اشاره کرد. در متن پیشرو قصد داریم با رویکردی متفاوت نسبت به پژوهش‌های مذکور، ابتدا مختصر توضیحی در مورد سرشناس‌ترین چهره‌های این فتنه‌ها ارائه دهیم و سپس اهم اعمال و رفتار آنها در این آشوب‌ها و در نهایت نحوه و مراتب مواجهه امام علیه السلام به‌عنوان حاکم جامعه اسلامی را با آن آشوبگران و معترضان به حاکمیت بیان کنیم.

تعاریف

پیش از ورود به اصل بحث، لازم است به‌طور مختصر تعریفی از سیره و اغتشاش بیان گردد.

تعریف سیره

سیره از ماده سیر و سیر به معنای رفتن است. سیره را در اصطلاح به معنای بنای عملی انسان‌ها بر انجام کاری و یا بر ترک آن^۱ به کار می‌برند و آن را راه و روش و حالتی دانسته‌اند که جهت خاصی را پی می‌گیرد و دلالت بر گونه ویژه‌ای از سیر دارد^۲ که در آن نوعی دوام و استمرار^۳ نهفته است. بنابراین می‌توان گفت که اکثر انسان‌ها در زندگی خود سیر دارند، اما سیره ندارند و تنها افراد معدودی هستند که رفتار و زندگیشان مبتنی بر سلسله معیارهای ویژه و ثابت عملی است، یعنی دارای سیره هستند. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و اهل‌بیت علیهم السلام ایشان: از این افراد هستند که در زندگیشان همواره سیره و روشی روشن داشته‌اند، لذا برای نوع بشر اسوه و الگو هستند^۴ و پیروی از ایشان بر ما لازم است.

۱. واژه شناسی اصطلاحات اصول فقه، ص ۱۲۰.

۲. نشریه حوزه، ش ۷۸، ص ۵.

۳. فرهنگ نامه اصول فقه، ص ۴۹۴.

۴. (احزاب/ ۲۱)



تعریف اغتشاشات

اغتشاشات جمع اغتشاش یک مفهوم سیاسی مدرن است اما امروزه در عرف جامعه معنای مشخصی یافته که نزد عموم شناخته شده است. این واژه در فرهنگ عمید به درهم و برهم شدن، بی‌نظمی و آشفتگی، و همچنین شورش و مخالفت با حکومت معنا شده است. امروزه آنچه نزد عرف با این واژه به ذهن افراد تبادر می‌کند همان معنای تجمع و اعتراض خشونت آمیز علیه نظام حاکم است که منجر به بی‌نظمی و ناامنی می‌شود و در متن پیش رو نیز همین معنا مورد نظر ما است.

۱۰۶

معرفی مختصر سرشناس‌ترین چهره‌های فتنه

۱. عایشه دختر ابوبکر

همسر پیامبر و دختر ابوبکر که خود با عثمان اختلاف داشت^۱ و وقتی شورش کنندگان عثمان را محاصره کردند و او دانست که عثمان کشته خواهد شد، به مکه رفت و قدمی برای کمک به او برنداشت^۲ حتی وقتی خبر قتل عثمان به او رسید ابراز شادمانی کرد اما به محض آنکه متوجه شد مردم با حضرت علی علیه السلام بیعت کرده‌اند تغییر رویه داد و مدعی خون‌خواهی عثمان شد^۳ او بر خلاف دستور قرآن^۴ همراه لشکر شد و مردم را به شورش دعوت کرده^۵ او پس از جنگ نیز به دشمنی خود با امام علیه السلام ادامه داد و پس از شنیدن خبر شهادت ایشان خوشحالی خود را ابراز کرد.^۶

۱. الجمل، ص ۸۶.

۲. همان، ص ۸۷.

۳. همان، ص ۹۶.

۴. سوره احزاب: آیات ۲۲-۲۳.

۵. الجمل، ص ۱۳۹.

۶. الطبقات الكبرى، ج ۳، ص ۴۰؛ مقاتل الطالبیین، ج ۱، ص ۵۷؛ الکامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۳۹۴.

۲. طلحه بن عبیدالله

از بزرگان صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله و از متقدمان در اسلام بود^۱ که اهل سنت او را از افرادی می‌دانند که توسط پیامبر بهشت به او وعده داده شده است^۲ و خلیفه دوم او را از اعضای شورای شش نفره قرار داد^۳ در زمان عثمان اموال بسیار و ثروت بیشماری به دست آورد^۴ اما از آنجا که عثمان به او مقامی نداد و مناصب را به قوم و خویشان خود می‌داد با عثمان اختلاف پیدا کرد و در معرکه قتل او نیز نقشی فعال داشت.^۵ او از اولین افرادی بود که با میل خود با امام بیعت کرد؛^۶ اما کمی بعد چون از قبل چشم در خلافت داشت^۷ و به خواسته‌های خود که ولایت و حکومت بود نرسید، خون عثمان را بهانه کرد و آن را به گردن امام علیه السلام انداخت و بیعت شکست و مردم را نیز علیه امام تحریک کرد.^۸

۳. زبیر بن عوام

او نیز از بزرگان صحابه و از متقدمان در اسلام بود که در احادیث اهل سنت پیامبر صلی الله علیه و آله به او بهشت را وعده داده است.^۹ او از افرادی بود که بعد از رحلت پیامبر با ابوبکر بیعت نکرد و به دفاع از حق اهل بیت علیهم السلام پرداخت.^{۱۰} خلیفه



۱. فروغ ابدیت، ص ۲۴۶.

۲. البدایة والنهائة، ج ۷، ص ۲۴۷.

۳. همان، ص ۱۴۴.

۴. الغدير؛ ج ۸، ص ۴۳۶.

۵. الجمل، ص ۸۴.

۶. همان؛ ص ۷۳.

۷. الارشاد، ج ۱، ص ۲۷۳.

۸. الجمل؛ ص ۱۸۴.

۹. البدایة والنهائة؛ ج ۷، ص ۲۴۸.

۱۰. طبری، ج ۴، ص ۱۳۲۹.

دوم او را از اعضای شورای شش نفره قرار داده بود.^۱ امام علی علیه السلام در مورد او فرمود: *زبیر از ما اهل بیت بود تا آنکه فرزند نامبارک او عبدالله بزرگ شد.*^۲ او نیز همچون دوست خود در شورش علیه عثمان نقش داشت^۳ و با اختیار با امام بیعت کرد،^۴ پس از اندکی بیعت شکست و مدعی خونخواهی عثمان شد.^۵

۴. عبدالله بن زبیر

او در سال اول هجری به دنیا آمد و اولین فرزند مهاجران بود^۶ و در انحراف پدرش از اهل بیت علیهم السلام نقش داشت.^۷ هنگامی که زبیر در کار جنگ به تردید افتاده بود پدرش را به شرکت در جنگ جمل تحریک می کرد^۸ او مورد احترام و اعتماد معاویه نیز نبود^۹ بعدها ادعای خلافت کرد و از محمد بن حنفیه و عبدالله بن عباس بیعت خواست و چون آنها نپذیرفتند تهدید کرد که آنها را آتش خواهد زد و یاران مختار آنها را نجات دادند.^{۱۰}

۵. مروان بن حکم

او کسی است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پدرش و تمام نسل او را لعنت کرده است و او را لعنت شده، فرزند لعنت شده خوانده است^{۱۱} و امام علی علیه السلام در مورد او فرمود:

۱. البدایة و النهایة، ج ۷، ص ۱۴۴.

۲. اسد الغابة، ج ۳، ص ۲۴۱.

۳. الجمل، ص ۸۴.

۴. الارشاد، ج ۱، ص ۲۷۹.

۵. الجمل، ص ۸۹.

۶. السیرة النبویة، ج ۲، ص ۳۳۱.

۷. نهج البلاغه، حکمت ۴۵۳: الجمل، ص ۱۹۳.

۸. الجمل، ص ۱۷۶.

۹. طبری، ج ۷، ص ۲۸۸۹.

۱۰. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۶۱.

۱۱. الغدیر، ج ۸، ص ۴۰۱.

«مرا به بیعت با او نیازی نیست که آن دستی یهود گونه (و غدار) است.»^۱ روزی به امام حسن علیه السلام اهانت کرد و امام علیه السلام در جواب فرمود: «خداوند تو را آنگاه که در صلب پدرت بودی لعن فرمود.»^۲ همچنین برای احکام دین ارزشی قائل نبود و از رها کردن بخشی از آن یا تغییر و دگرگون کردنشان بر حسب حال خویش پروا نداشت.^۳ در خطبه‌هایش امام علی علیه السلام را لعن می‌کرد و دشنام می‌داد و در مورد او گفته شده است که مردی زشت گفتار و هرزه زبان بود.^۴ از هر فرصتی برای آزار رساندن به اهل بیت علیهم السلام استفاده می‌کرد^۵ اما عثمان او و پدرش که به امر پیامبر صلی الله علیه و آله تبعید شده بودند را به مدینه بازگرداند و اکرام کرد.^۶ بعد از کشته شدن عثمان به شورشیان جمل ملحق شد و از آتش بیاران فتنه بود.^۷ در جنگ جمل با تیری طلحه را کشت زیرا او را قاتل عثمان می‌دانست^۸ امام علیه السلام پس از جمل او را عفو کرد ولی او به معاویه پیوست و در صفین علیه امام علیه السلام شرکت کرد.^۹

۶. عبدالله بن عامر

او پسر دایی عثمان بود^{۱۰} که در زمان عثمان والی بصره شد و پس از قتل او و عزل شدن توسط امام علیه السلام اموال خزانه بصره را دزدید و به مکه فرار کرد^{۱۱} و با

۱. همان، ص ۴۰۲.

۲. همان، ص ۴۰۴.

۳. همان، ص ۴۰۵.

۴. همان، ص ۴۰۷.

۵. همان، ص ۴۰۹.

۶. البدایة و النهایة، ج ۸، ص ۲۵۷.

۷. دینوری، ج ۱، ص ۷۳.

۸. الجمل، ص ۲۳۰.

۹. الاصابه، ج ۶، ص ۲۰۴.

۱۰. الجمل، ص ۱۰۰.

۱۱. اسد الغابة، ج ۳، ص ۲۸۹.

آن اموال به تجهیز لشکر علیه امام پرداخت.^۱ پس از جنگ جمل نیز به شام فرار کرد و به معاویه ملحق شد و در صفین حاضر بود.^۲

۷. معاویه بن ابوسفیان

او هیچگاه به اختیار ایمان نیاورد و در زمان فتح مکه در سال هشتم هجری به اجبار مسلمان شد و عنوان طلقاء گرفت.^۳ خلیفه دوم و سوم او را والی شام کردند،^۴ پیرو هوا و هوس خود بود و آنچه از گمراهی‌ها آورد دور از چیزی نبود که خاندان مشرکش آورده بودند. او فاسق و بدکار است، فرزند فاسق و بدکار و منافق است. فرزند منافق^۵ او، پناه منافقان و بدکاران بود. با رسول خدا ﷺ جنگید و از احزاب مشرکان بود؛ نه ایمانش پیشینه داشت و نه نفاقش تازگی، نه فضیلت شناخته شده‌ای در دین داشت و نه اثر ستوده‌ای در اسلام.^۶ معاویه شراب می‌نوشید، ربا می‌خورد، احکام عبادات را زیر پا می‌گذاشت، لباس حرام می‌پوشید، بدعت اذان در نماز عید را پایه نهاد، نماز جمعه را روز چهارشنبه خواند و سنت‌های بسیاری را ترک کرد و بدعت‌هایی آورد.^۷ چنان مردم شام را تحمیق کرده بود که هرچه می‌گفت می‌پذیرفتند، فرمانبری آنها از او در حدی بود هنگام حرکت به سوی صفین در روز چهارشنبه، برایشان نماز جمعه خواند و باز هم آنها خود را در میدان جنگ به او سپردند و حتی این را هم باور کردند که «علی بود که عمار را به قتل رساند آنگاه که او را به میدان جنگ آورد» و پس از آن نیز آنچنان فرمانبرداری آنها از او بالا گرفت که لعن امام را

۱. تاریخ الرسل والملوک، ج ۴، ص ۴۵۲.

۲. وقعة الصفین، ص ۲۴۶.

۳. طبری، ج ۳، ص ۱۱۹۰؛ پیکار صفین، صص ۵۰، ۹۵.

۴. پیکار صفین، ص ۵۳.

۵. الغدیر، ج ۱۰، ص ۲۷۵.

۶. همان، ص ۲۷۶.

۷. همان، صص ۲۷۷-۳۳۱.

سنت خود ساختند و کودکانشان با این سنت رشد می‌کردند و سالخورده‌گانشان با آن در می‌گذشتند.^۱

۸. عمرو بن عاص

او از پنج زیرک برجسته عرب دانسته شده است که فتنه‌ها از او آغاز شده و به او باز می‌گردد. فرو رفتن او در شر و زشتکاری و نیرنگ و دروغ، مسلم و مشهور است. پدر واقعی او نامعلوم است و میان عاص بن وائل یا ابوجهل یا ابوسفیان یا امیه بن خلف و چند تن دیگر مردد است و همه اینها از دشمنان پیامبر صلی الله علیه و آله بودند.^۲ او از افرادی بود که به واقع ایمان نیاورد و تظاهر به اسلام نمود و تنها پس از آنکه اسلام پیشروی کرد و رواج یافت به طمع بهره‌ای از دنیا به سوی مسلمانان رفت و در طول زمانی که با مسلمانان دو رویی می‌کرد و برای گذران معاشش با آنها سازش می‌نمود، درست همانند همان روزی بود که رسول خدا صلی الله علیه و آله را با قصیده هفتاد بیتی هجو می‌کرد و پیامبر صلی الله علیه و آله او را به شماره همان ابیات لعن فرمود. او از همان افرادی است که مصداق این سخن امام علی علیه السلام است که فرمود:

«سوگند به آنکه دانه را شکافت و جانداران را آفرید، آنها اسلام

نیاوردند بلکه گردن نهادند و کفر را پنهان داشتند، پس چون یاورانی

یافتند به دشمنی‌شان با ما باز گشتند.»^۳

او همواره در کفر به سر می‌برد و هیچگاه در بی‌دینی تردید نوزید.^۴ زید بن ارقم

از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت کرده است که ایشان فرمودند: «هرگاه معاویه و عمرو را دیدید که

۱. همان، ص ۳۰۲.

۲. همان، ج ۲، صص ۱۸۹-۱۹۰-۱۹۳.

۳. همان، ص ۱۹۸.

۴. همان، ص ۱۹۹.

با یکدیگر جایی گرد آمده‌اند میانشان جدایی افکنید، چه این دو هرگز برای کار خیر با یکدیگر گرد نیایند.»^۱ هنگامی که معاویه از او کمک خواست او جواب داد: «از چه روی؟ آیا برای آخرت؟ به خدا سوگند آخرت با تو نیست؛ یا برای دنیا؟ به خدا سوگند به دنیا نیز دست نیابی مگر اینکه من با تو در آن شریک گردم.» سپس حکومت مصر و توابع آن را طلب کرد و معاویه نیز آن را به نام او نوشت.^۲

اعمال این افراد

برای آنکه میزان خبثت و انحراف آن مخالفان مشخص گردد لازم است به این موارد اشاره شود که سران ناکثین همان‌گونه که بیان گردید در شورش علیه عثمان نقش فعال داشتند و پس از او با اختیار با امام علیه السلام بیعت کردند اما اندکی بعد بیعت شکستند، دست به شورش زدند و قتل عثمان را به امام علیه السلام نسبت دادند و مردم را علیه امام تحریک کردند و به دروغ مدعی شدند امام مردم را به زور مجبور با بیعت با خود کرده است.^۳ معاویه نیز از کسانی بود که به دروغ خود را ولی خون عثمان معرفی کرد^۴ و قتل عثمان را به امام نسبت داد و مردم را علیه او تحریک کرد. هنگامی که عامر بن قیس و گروهی از او پرسیدند که چه می‌خواهد گفت: قصاص خون عثمان. گفتند: قصاص خون عثمان را از که می‌خواهی؟ گفت: از علی علیه السلام گفتند: آیا علی علیه السلام او را کشته است؟ گفت: آری، او وی را کشته است. وقتی این ادعای معاویه به گوش امام علیه السلام رسید فرمود: بارالها تو خود آگاهی بی‌شک آنچه می‌گویدی دروغ است. من او را نکشته‌ام. این کلام امام را به گوش معاویه رساندند و او این بار بهانه جدیدی آورد و گفت: اگر هم به دست خود او را نکشته باشی، دستور قتل او را داده و دیگران را بر او شورانده است. و امام علیه السلام

۱۱۲

۱. پیکار صفین، ص ۲۹۶.

۲. الفغدیر، ج ۲، ص ۲۱۷.

۳. العجمل، ص ۱۸۴.

۴. پیکار صفین، ص ۵۳.

این سخن او را نیز تکذیب می‌کند.^۱ و در واقع اینها هیچکدام وارث و اولیاء خون عثمان نبودند و حقی برای مطالبه خون او نداشتند و به بهانه خونخواهی خون بیگناهان بسیاری را ریختند.

این جماعت در پاسخ مدارای امام و تلاش‌هایش برای برقراری صلح و جلوگیری از ریخته شدن خون مسلمانان، همواره بر جنگ پافشاری کردند. معاویه پس از بیعت با شامیان در قصیده‌ای گفت که میان من و او شمشیر داوری کند و علی علیه السلام را با سپاهی که هر خشک و تری را بر سرش می‌شکند، در هم می‌کوبم^۲ و در پاسخ امام نامه‌ای مبنی بر آمادگی به جنگ نوشت^۳ و در جای دیگر باز هم تأکید کرد که در جریان قتل عثمان امام علیه السلام را متهم می‌داند و اگر امام علیه السلام قاتلان عثمان را به او تسلیم نکند تا آنها را به قتل برساند، چیزی جز شمشیر و جنگ میان آنها نخواهد بود.^۴ نماینده امام، صعصعه بن صوحان نیز در توصیف اصحاب جمل به امام می‌گوید: ای امیرالمؤمنین، قومی را دیدم که چیزی جز جنگ با تو را نمی‌خواهند.^۵ ابن عباس نیز وقتی از طرف امام علیه السلام مأمور می‌شود به سوی آنها برود و احکام قرآن و بیعتشان با امام علیه السلام را به آنها یادآوری کند آنها جواب می‌دهند: به هر صورت میان ما و شما شمشیر خواهد بود.^۶

در مجموع در مورد اعمال آن مخالفان و آشوبگران می‌توان به این موارد اشاره کرد: دروغ‌گویی، تحریک مردم، بیعت شکنی، فحاشی، فتنه انگیزی، بدعت گذاری، اجتماع و اقدام بر ضد امنیت و اخلال در نظم جامعه، دست بردن در بیت المال،^۷ فعالیت تبلیغی علیه حکومت، پافشاری بر جنگ و ریختن خون مسلمانان.

۱. همان، ص ۲۵۸.

۲. همان، ص ۵۴.

۳. همان، ص ۸۶.

۴. همان، ص ۱۲۴.

۵. الجمل، ص ۱۸۹.

۶. همان، ص ۲۰۴.

۷. همان، ص ۲۴۲.



روش امام علیه السلام در مقابله با مخالفان

حال باید دید واکنش امام و نحوه رفتار ایشان با این افراد که علیه حکومت ایشان قیام کرده بودند و جامعه را به آشوب و بی نظمی کشانده بودند چه بوده است.

مقابله با فحاشان

کمترین اقدامی که ممکن است از جانب معترضان و آشوبگران سر بزند فحاشی است. در حوادث امروز گاهی با فحاشی معترضان و نیروهای امنیتی به یکدیگر و یا ضرب و شتم معترضان توسط مأموران امنیتی به بهانه بد زبانی، مواجه می‌شویم. لذا باید دید روش امام علیه السلام در این مورد چه بوده است.

امام علیه السلام با فحاشی به معترضان و دشمنان خود مخالف بودند و یاران خود را از این کار نهی می‌کردند، زیرا بدزبانی و فحاشی علاوه بر خطا و قبیح بودن، به جای جذب و هدایت، موجب کینه و بیزاری افراد و مقابله به‌مثل می‌گردد. کما اینکه خداوند نیز در قرآن از دشنام دادن به کافران و مشرکان نهی می‌کند.^۱

در این رابطه می‌توان به تذکر امام علیه السلام به حجر بن عدی و عمرو بن حمق اشاره کرد. وقتی آن دو شامیان را دشنام دادند، امام علیه السلام آنها را از این کار نهی کرد، آن دو گفتند: ای امیرالمؤمنین، آیا ما بر حق نیستیم؟ فرمود: بله. گفتند: آیا آنها بر باطل نیستند؟ فرمود: چرا. گفتند: پس چرا ما را از دشنام گویی به آنها باز داشتی؟ فرمود: بر شما روا ندانستم که دشنامگو باشید و فحش دهید و اظهار نفرت کنید. ولی اگر کردارهای زشت آنان را توصیف می‌کردید که رفتارشان چنین و چنان بوده، سخنی درست‌تر گفته بودید. و اگر به جای دشنام، آنها را دعا می‌کردید این مرا خوش‌تر و برای خود شما نیکوتر بود که می‌گفتید: خدایا خون ما و آنها را مریز و میان ما و آنها سازشی به سازگاری آنها برقرار فرما و آنان را از گمراهی به

۱. سوره انعام: آیه ۱۰۸.



راه هدایت باز آر، تا پاره‌ای از آنها که حق را نمی‌شناسند آن را بشناسند و آنکه به گردن کشی و ستم پرداخته از پافشاری بر آن دست کشد.^۱

در این راستا همچنین می‌توان به ناراحتی امام علیه السلام از دشنام دادن یارانش به خلیفه سوم اشاره کرد. زمانی که محمد بن حاطب نظر امام علیه السلام را در مورد عثمان پرسید، افرادی که اطراف امام بودند شروع به دشنام دادن عثمان کردند و امام علیه السلام آن‌چنان از کار آنها ناراحت شد که عرق بر پیشانی‌اش نشست و آنها را از این رفتار نهی کرد.^۲

اما علاوه بر تذکر به یاران خودی و نهی آنها از دشنام دادن به مخالفان، شاید چگونگی برخورد امام با مخالفان فحاش مهم‌تر و جالب توجه‌تر باشد. امام علیه السلام به پیروان خود می‌فرماید: دشنام را یا با دشنام باید پاسخ داد یا با بخشیدن گناه دشنام دهنده.^۳

این موضوع در مورد مخاطبان خانم حساسیت و اهمیت بالاتری دارد، در همین رابطه می‌توان به فحاشی و بدزبانی زنان به امام علیه السلام و یارانش پس از جنگ جمل اشاره کرد. حضرت از برخورد با آن زنها نهی می‌کنند و می‌فرمایند: مردی که زنی را مکافات دهد و او را بزند، مایه ننگ باقی ماندگان خود شود. نشنوم که کسی متعرض زنی شده باشد که او را چون بدترین مردم عقوبت می‌کنم.^۴

اولین واکنش تلاش برای هدایت و اتمام حجت:

نکته‌ای که در ابتدا باید بیان شود این است که امام قصاص قبل از جنایت نمی‌کند. حضرت در مورد طلحه و زبیر که به قصد ملحق شدن به شورشیان می‌خواستند به مکه بروند، به ابن عباس فرمود: «ای ابن عباس، به خدا سوگند

۱. پیکار صفین، ص ۱۴۴.

۲. الجمل، ص ۱۷۸.

۳. نهج البلاغه، حکمت ۴۲۰.

۴. طبری، ج ۶، ص ۲۴۷۳.

می‌دانم که آنها هدفی جز فتنه‌انگیزی ندارند و گویی هم اکنون آن دو را می‌بینم که به مکه می‌روند تا در مورد جنگ با من اقدام کنند و به زودی این دو مرد در کار من اخلال می‌کنند و تباهی به بار می‌آورند و خون‌های شیعیان و انصار مرا خواهند ریخت.» ابن عباس گفت: ای امیرالمؤمنین حال که این موضوع برای تو چنین معلوم است چرا به آنان اجازه دادی و آیا بهتر نیست که آن دو را به زنجیر کشی و زندانی کنی؟ امام فرمود: «ای پسر عباس، آیا به من پیشنهاد می‌کنی که آغازگر ستم و بدی باشم... و به جرمی پیش از آنکه جامه عمل بپوشد کسی را فرو گیرم؟ نه! سوگند به خدا که هرگز از پیمانی که خداوند برای حکومت و عدالت از من گرفته است عدول نمی‌کنم.^۱

و حتی پس از آنکه این مخالفان قصد خود را آشکار کردند نیز امام علیه السلام تا حد امکان از برخورد نظامی پرهیز می‌کنند و مدارا می‌کنند تا اگر راهی برای بازگشت وجود دارد تا حد امکان این مسیر مسدود نگردد. امام که خود مرد جنگ و توان رزم او اثبات شده است و پهلوانان بزرگ را مغلوب کرده است^۲ و شجاعتش در میادین جنگ غیر قابل انکار است، تا مدت‌ها از جنگ پرهیز می‌کند و برای جلوگیری از آن نماینده‌های متعددی را به سوی مخالفان خود می‌فرستد. در این رابطه برای مثال می‌توان به فرستادن صعصعه بن صوحان با نامه‌ای به سوی اصحاب جمل برای نصیحت آنها^۳ و سپس فرستادن چند باره ابن عباس برای گفتگو با آنها^۴ و پیش از شروع جنگ پند و اندرز دادن دوباره و در نظر گرفتن سه روز مهلت برای آنها^۵ و پس از آن فرستادن ابن عباس با قرآنی پیش

۱. الجمل، ص ۱۰۱.

۲. تاریخ اسلام، ص ۲۵۵؛ ابن هشام، ج ۲، صص ۱۶۲ و ۲۲۸ و ۲۵ و ۹۷ و ۱۰۲ و ۱۰۳.

۳. الجمل، ص ۱۸۹.

۴. همان، ص ۱۸۹.

۵. همان، ص ۲۰۱.

سران ناکثین و دعوت آنها به احکام آن^۱ و در نهایت پیش از فرمان حمله، بار دیگر قرآن را به یکی از یاران خود به نام مسلم از قبیله عبدالقیس داد تا آن را بر مخالفان عرضه کند و آنها را به احکام آن فرا بخواند.^۲

و همچنین می‌توان به فرستادن جریر بن عبد الله به سوی معاویه اشاره کرد^۳ و ماه‌ها نامه‌نگاری امام به معاویه و عمرو بن عاص^۴ و اعزام سفیران از طرف امام نزد معاویه^۵ و فرستان صعصعه بن صوحان نزد معاویه و بیان این جمله که، من از جنگ با شما پیش از اتمام حجت اکراه دارم و نظر ما بر آن است که تا بتوانیم از جنگ خودداری ورزیم تا تو را دعوت به حق نموده و اتمام حجت کرده باشیم^۶ که نتیجه همین رفتار امام علاوه بر اتمام حجت، پیوستن افرادی همچون شمر بن ابرهه بن صباح حمیری با گروهی از قاریان اهل شام به امام^۷ بود که در نگاه امام قطعاً هدایت افراد ارزشمندتر از حمله‌ای همه جانبه و قلع و قمع دشمنان و پیروزی به این شکل بوده است، زیرا ایشان از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می‌کنند که فرمود: «لَأَنْ يَهْدِيَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى يَدَيْكَ رَجُلًا خَيْرٌ لَكَ مِمَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ وَ غَرَبَتْ»؛^۸ اگر خداوند با دستان تو کسی را هدایت کند از آنچه خورشید بر آن طلوع و غروب کرده است برایت بهتر است.^۹

مخالفانی که با آنها مقابله می‌شود:

۱. همان، ص ۲۰۲.

۲. همان، ص ۲۰۴.

۳. پیکار صفین، ص ۴۷.

۴. همان، ص ۱۱۶.

۵. همان، صص ۲۵۵ و ۲۶۹.

۶. همان، ص ۲۲۰.

۷. همان؛ ص ۳۰۱.

۸. وسائل الشیعة، ج ۱۵، ص ۴۲.

۹. الکافی، ج ۵، ص ۳۶، الجزء الخامس کتاب الجهاد باب الدعاء إلى الإسلام قبل القتال



پس از مدارا و فرصت دادن اولیه، اگر مخالفان بر کار خود پافشاری می‌کردند و امنیت جامعه را به خطر می‌انداختند، امام علیه السلام دستور به مقابله و برخورد با آنها می‌دادند اما در عین حال میان آنها تمایز قائل بودند که می‌توان آن افراد را به چند دسته تقسیم کرد:

گروه اول: کسانی هستند که در جمع مخالفان حضور دارند اما خطری از جانب آنها متوجه جان افراد و اموال عمومی و خصوصی نیست و به محض برخورد نیروهای امنیتی با آنها یا تسلیم می‌شوند یا فرار می‌کنند. این افراد آزاد می‌شوند و نیروهای امنیتی حق ضرب و شتم یا وارد آوردن جراحت یا قتل آنها را ندارند، زیرا بیان گردید که صرف حضور یا دشنام و شعار دادن مجوز اعمال خشونت نیست. در این رابطه می‌توان به سفیان بن حیویط بن عبدالغری که در لشکر اصحاب جمل بود اشاره کرد، هنگام جنگ چشم امام علیه السلام به او افتاد که از ترس استرجاع می‌کرد، در آن هنگام مردی از یاران امام به او حمله کرد و امام علیه السلام فریاد کشید که از او دست بردارد و صدمه‌ای به او نزنند.^۱ دیگری عبدالله بن اخنس بن شریق است که امام علیه السلام پس از جنگ با دیدن جسدش فرمود: این یکی را خودم دیدم که چون مردم شمشیرها را کشیدند دوان دوان از مقابل شمشیر می‌گریخت و من از کشتن او نهی کردم ولی صدای من شنیده نشد.^۲ همچنین می‌توان به دستورات کلی امام پیش از هر نبرد اشاره کرد که به یاران خود می‌فرمود: آن کس که فرار می‌کند را نکشید و آن کس که قدرت بر دفاع ندارد آسیب نرسانید.^۳ و پس از جنگ اگر کسی از دشمنان مجرم و قاتل بود امام دستور به مجازات او می‌داد و اگر دلیلی در دست نبود که قاتل باشد رهاش می‌کردند.^۴

۱. الجمل، ص ۲۱۶.

۲. همان، ص ۲۳۸.

۳. نهج البلاغه، نامه ۱۴.

۴. الجمل، ص ۲۴۴.

گروه دوم: کسانی هستند که درگیر می‌شوند و مقاومت می‌کنند و در جنگ زخمی می‌شوند که امام علیه السلام همین حد را کافی می‌داند و از کشتن آنها نهی می‌کند.^۱ با توجه به این مطلب می‌توان گفت افرادی که امروزه در اغتشاشات ایجاد خطر کنند، مسلح باشند یا به اموال عمومی و خصوصی خسارت بزنند و در برابر نیروهای امنیتی مقاومت کنند و با آنها درگیر شوند، باید متناسب با اعمالشان با آنها برخورد لازم صورت گیرد و دستگیر و مجازات گردند و از اعمال خشونت اضافی در موردشان پرهیز شوند.

گروه سوم: افرادی هستند که کشته می‌شوند. اینها یا مرتکب جنایت شده‌اند و یا از سران فتنه و انحراف‌اند و یا افراد خطرناکی هستند که دیگر نمی‌توان آنها را معترض یا اغتشاشگر دانست و مصداق محارب هستند و یا آشوب‌گرانی هستند که برای جلوگیری از اعمالشان راهی جز قتل آنها وجود ندارد. برای نمونه می‌توان به افرادی که در جنگ کشته شدند یا سران فتنه و کسانی که امام علیه السلام قصد قتل آنها را می‌کند همچون معاویه و عمرو بن عاص اشاره کرد.^۲

۱. *الجمال*؛ ص ۲۴۴ / *بیکار صفین*؛ ص ۲۷۹.

۲. در این رابطه به این منابع رجوع کنید به: *بیکار صفین*؛ ۳۷۲، ۳۷۵، ۴۳۲، ۵۵۷، ۶۵۱ و *الجمال*؛ ص ۲۴۴، ۲۱۵، ۲۱۶.

نتیجه گیری

تا اینجا مشخص گردید که در برخورد با مخالفان حکومت و معترضان و اغتشاشگران باید مراتبی رعایت گردد که تجاوز از آن غیر مجاز و ظلم است؛ یعنی اگر کسی که باید رها شود یا دستگیر گردد مورد ضرب و شتم قرار گیرد یا کسی که لازم است برای دستگیری او ضرب و شتم صورت گیرد، کشته شود. این عمل مورد نهی امام و تجاوز از حق و ظلم به افراد خواهد بود. بر همین اساس می توان گفت امروزه نیز گروهی که صرفاً شعار داده اند یا فحاشی کرده اند نباید مورد ضرب و شتم و قتل قرار گیرند البته متناسب با جرمشان امکان دستگیری و محاکمه وجود دارد، گروهی که با ماموران درگیر می شوند یا به اموال عمومی و خصوصی خسارت می زنند و هنگام دستگیری مقاومت می کنند یا مسلح هستند، متناسب با عملشان با آنها برخورد لازم صورت می گیرد و در نهایت افراد خطرناکی که برای کنترل آنها هیچ راهی جز قتلشان وجود ندارد کشته می شوند. در همین رابطه مشخص گردید که امام ضرب و شتم مخالفان خود به دلیل دشنام دادن را رد می کنند، قصاص قبل از جنایت نمی کنند و تا حد امکان به افرادی که دست به اقدام علیه ایشان زده اند فرصت می دهند.



منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه

۱. ابن اثیر جزری، علی بن محمد، *اسد الغابة فی معرفة الصحابة*، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۵ق.
۲. ابن اثیر جزری، علی بن محمد، *الکامل فی التاریخ*، بیروت: دار صادر ۱۳۸۵ق.
۳. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، *الاصابة فی تمییز الصحابة*، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۵ق.
۴. ابن سعد، محمد، *الطبقات الکبری*؛ بیروت: دار صادر، ۱۹۶۸م.
۵. ابن قتیبہ، عبدالله بن مسلم، *تاریخ الخلفاء و الامامة و السیاسة*، تحقیق: الشیری، بیروت: دارالاضواء، ۱۴۱۰ق.
۶. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، *البدایه و النهایه*، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۷ق.
۷. _____، *السیره النبویه*، بیروت: دار المعرفه، ۱۳۹۶ق.
۸. ابن هشام، عبدالملک، *سیره النبویه، زندگانی حضرت محمد*، ترجمه: هاشم رسولی محلاتی، تهران: انتشارات کتابچی، ۱۳۸۰.
۹. ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین، *مقاتل الطالبیین*، ترجمه: جواد فاضل، تهران: علمی، ۱۳۳۹.
۱۰. امینی، عبدالحسین؛ *الغدیر*، ترجمه: ابوالقاسم حسینی، [بی جا]: انتشارات امامت اهل بیت علیهم السلام، ۱۳۹۷.
۱۱. پیشوایی، مهدی، *تاریخ اسلام (از جاهلیت تا رحلت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم)*، قم: دفتر نشر معارف ۱۳۹۹.



۱۲. حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، قم: مؤسسه آل‌البیت علیه السلام لإحياء التراث، ۱۴۱۶ق.
۱۳. دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، نشریه حوزه، ش ۷۸ تاریخ ۴ اسفند ۱۳۷۵.
۱۴. سبحانی، جعفر، فروغ ابدیت، قم: مؤسسه بوستان کتاب، ۱۳۹۳.
۱۵. شریف رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه، ترجمه: محمد دشتی، قم: نشر عصر ظهور، ۱۳۹۰.
۱۶. طبری، محمد بن جریر، تاریخ الرسل و الملوک، بیروت: دار التراث، ۱۹۶۷م.
۱۷. _____، تاریخ الرسل و الملوک، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، تهران: نشر اساطیر، ۱۳۸۳.
۱۸. عمید، حسن، فرهنگ عمید، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۵.
۱۹. قلی‌زاده، احمد، واژه شناسی اصطلاحات اصول فقه، تهران: بنیاد پژوهش‌های علمی فرهنگی نور الاصفیاء، ۱۳۷۹.
۲۰. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران: دارالکتب الإسلامية، ۱۳۴۸-۱۳۶۷.
۲۱. مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، فرهنگ نامه اصول فقه، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۹.
۲۲. مفید، محمد بن محمد، الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ترجمه: امیر خان بلوکی، قم: تهذیب، ۱۳۸۸.
۲۳. _____، الجمل و النصره، ترجمه: محمود مهدوی دامغانی، تهران: نشر نی، ۱۳۶۷.

سیره امام علی علیه السلام در مواجهه با اغتشاشگران

۲۴. نصر بن مزاحم، *پیکار صفین*، ترجمه: پرویز اتابکی، تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۰.
۲۵. _____، *وقعة الصفین*، قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ ق.
۲۶. یعقوبی، احمد بن اسحاق، *تاریخ یعقوبی*، بیروت: دار صادر، ۱۳۷۹ ق.

